

## نداء در زبان عربی و فارسی دری

سیدعظیم‌اله عصمتی<sup>۱</sup>

### چکیده

دستور زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را داراست. که علم نحو در میان زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد و خصوصیات مختص به خود را دارا است. نحو یک اصطلاح قدیمی است که با قواعد دستوری زبان از آغاز سخن‌گویی و دستوری نگاری زبان‌ها با هم ارتباط تنگاتنگ داشته، و هم در ابیات نثری و شعری قابل درک است. هرگاه به کلمات، و یا جملات عربی و فارسی، از دید دستوری نگاه انداخته شود ارزشیابی آن توسط علم صرف واژه‌شناسی و علم نحو از چگونگی طرز ترکیب جملات و موقعیت کلمه‌ها در کلام بحث می‌کند. بناء نداء یکی از مباحث کلیدی هر دو زبان هست که در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری نقش آفرینی می‌نماید، که همین نقش آفرینی در دستور باعث زیبایی کلام و متین بودن آن می‌گردد؛ پس فرق میان نداء در دستور زبان عربی و زبان فارسی دری وجود دارد. همچنین شباهت‌های بسیاری نیز بین این دو وجود دارد. از آنجائیکه علم نحو یکی علوم اساسی هر دو زبان مزبور است از جمله مباحث اساسی علم نحو کاربرد نداء در دستور هر دو زبان است و دارای گونه‌های مختلف و کاربرد وسیع در دو زبان فارسی دری و زبان عربی دارد. بر آن شدیم تا با بررسی نداء، انواع و کاربرد آن در دو زبان فارسی دری و عربی بپردازیم. در این تحقیق، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: نداء، انواع نداء، دستور زبان عربی و فارسی دری

---

<sup>۱</sup> دانشیار، دکتری زبان عربی، دانشگاه بدخشان، افغانستان [asmati.hazem@gmail.com](mailto:asmati.hazem@gmail.com)

## مقدمه

نداء یکی از مباحث در ستور زبان‌های عربی و فارسی دری است که گاهی در دستور زبان فارسی بعنوان یکی از نقش‌هایی که اسم می‌پذیرد یاد شده (انوری گیوی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)، و گاه در بحث اصوات یا شبه جمله‌ها ذکر گردیده است (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۳۱)، و گاه در مبحث حروف مطرح شده است. آشکارترین نشانه‌های منادی حروف نداءست؛ مانند: (ای)، (یا) و الفی که به آخر اسم الحاق می‌شود.

و نیز نداء در دستور زبان عربی: روش و یا اسلوبی است که بواسطه آن کسی را یا چیزی را مورد نداء قرار می‌دهند و دارای حروف (ی) است که به اسم حروف نداء خوانده می‌شود. و نیز این روش متشکل از روش‌های استغاثه، ندب و ترخیم را در بر گرفته که در پژوهش پیش‌رو به ترتیب بیان خواهد شد.

درباره نداء در دو زبان فارسی و عربی، کتاب‌ها و نوشته‌های فراوانی در دسترس قرار دارد. اما با مقاله و کتابی که درباره روش‌ها و تفاوت‌های ندایی در هر دو زبان عربی و فارسی دری بگونه مقایسه‌ای باشد، مشاهده نگردید. لذا بر آن شدیم که به نگارش مقاله درباره نداء زبان پارسی دری و عربی پرداخته شود.

این مقاله بگونه علمی و تحقیقی نداء در دو زبان (عربی و فارسی دری) را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های نداء هر دو زبان بیان کرده است که خود راه‌گشای بهتر برای فهم جایگاه نداء در دستور زبان‌های مذکور می‌باشد. هدف از تحقیق نداء در زبان‌های مذکور ۱- آشنایی و توضیح بیشتر برای پژوهندگان و دانشجویان و آشکار نمودن پیوند دستوری عربی و فارسی دری است. ۲- ارائه علمی گونه‌هایی از نحوه کاربرد نداء در دو زبان عربی و فارسی دری است. ۳- هدف از تحقیق نداء در دو زبان یافت روابط و همگامی دستوری در زبان عربی و زبان فارسی دری بوده که انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده و محصل بتواند بگونه ساده درک کنند که نداء در دو زبان مذکور از لحاظ کاربرد و ویژگی‌ها به هم قرابت و نزدیکی دارد. این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که انواع نداء در زبان عربی و فارسی دری با هم چه تفاوت‌هایی دارد؟ و آیا نحوه کاربرد نداء در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است یا خیر؟.

## ۱- کلیات در خصوص نداء

ندا در لغت عبارتند از جلب توجه، اعتنا، و دقت مخاطب می‌باشد.

نداء نزد نحویین: مسیرگزینی و عده‌گیری مخاطب، انگیزش به شنوایی، دقت به آنچه که متکلم بواسطه حروف خاص که به اسم حروف نداء خوانده شده است، را در برگیرد. حروف نداء عوض از فعلی می‌آید که محذوف وجوبی است، در اصل یاسعدُ: أُنَادِی سَعْدًا است، بنابراین ملحوظ منادی را مفعول به اعتبار می‌دهند و منصوب لفظاً، و یا هم محلاً می‌دانند.

## ۱-۱- حروف نداء

الف) همزه: همزه مقصور و ممدود برای فراخواندن مخاطب نداء نزدیک بکار می‌رود. مانند: قول شاعر:

أَسِيدُ إِن مَالَا مَلَكْتَ      فِسرِيه سِيرًا جَمِيلًا

و همچنان مانند: أَرَبَّ الْكُونِ!      أَمَحْمَد اجْتَهَد، أَمَحْمَد اجْتَهَد.

ب) اِیْ به سکون یاء: برای فراخوانی مخاطب نزدیک و بعید استعمال می‌شود، مانند: اِی رَبِّ! إِن أَطَحْتُ فَأَعْنِي، وَإِن أَذْنِبْتُ فَسَامِحْنِي.

ج) هِیَا: برای فراخوانی نداء بعید و یا آنچه که در حکم بعید است استعمال می‌گردد، به خوابیده و غافل و ... . مانند: هِیَا یَهُودِ فِلَسْطِینِ! وَاللّٰهِ لِیَأْتِیَنَّ یَوْمَ یَعَزُّ فِیْهِ ضَعْفَاءُ الْمُسْلِمِینَ، وَیُذَلُّ أَعْدَادُ الدِّینِ (حسن، ۲۰۰۷: ۳۴۳).

د) اِیَا: برای تراخی متباعد استعمال می‌شود، مانند: اَقْبِلْ بَرَّی نَدَاءِ بَعِیدِ بَکَّارِ مِی‌رُود؛ از جهت احتواء به الف که اجازه مدصوت را می‌دهد، زیرا که منادی متباعد و یا هم در حکم تباعد باشد، اقتضای مدصوت را می‌کند تا اینکه منادی بشنود.

ه) یَا: برای فراخوانی نداء بعید و یا هم آنچه که در حکم نداء بعید باشد مانند: نَائِم، سَاهِی و غَافِل بَکَّارِ مِی‌رُود. مانند: یَا مَتَکْبِرَا عَلِی الْعِبَادِ! کَلِّ مَذْکُورِ سِینِی، وَ کَلِّ مَشْهُورِ سِیْفِنِی، وَ کَلِّ نَاعِ سِینِعِی، لَیْسَ غَیْرَ اللّٰهِ یَبْقِی، وَ مَن عِلَافَا لَلّٰهِ أَعْلَى!

و) وَا: برای نداء مندوب استعمال می‌شود، مانند: قول شاعر در مورد رثاء:

وَأَمْحَسِنَا مَلِکَ النَّفُوسِ بَبْرَه      وَجُرَى إِلَى الْخِیرَاتِ سَبَاقِ الْخَطَا

و یا هم: وَا إِسْلَامَاه، وَ احْسِرَتَاه — وَ اظْهَرَاه، وَ اَقْلِبَاه.

## ۱-۲- حذف منادی

اصل در منادی این است که باید ذکر شود، ولی در دو موقعیت حذف می‌گردد:

الف) هرگاه بعد از یاء حرف نداء فعل امر و یا فعل ماضی که به آن دعا قصد شده باشد بیاید، پس لازمی است

که تقدیر منادی بین حرف نداء و فعل باشد. مانند قول شاعر که لیلی را مخاطب قرار داده است:

فِیَا حَبْدَا الْاِحْیَاءُ مَا دُمْتُ حَیَّةً      وَ یَا حَبْدَا الْاِمْوَاتُ ضَمَّکَ الْقَبْرُ

و همچنان مانند قول عالم برای سائل گفته شده است: اعْلَمْ یَا — حَفْظَکَ اللّٰهُ — اَنْ الرَّبَّآ حَرَام.

ب) هرگاه بعد از نداء (یاء) یکی از حروف (لیت و رَبُّ) بیاید:

پس لازم است که تقدیر منادی بین حرف نداء و بعض این دو حرف مذکور باشد. مانند آیه کریمه: یَلِیْتُ قَوْمِی

یَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرْتُ لَی رَبِّ (سوره یس، آیه ۲۶-۲۷).

و مانند قول بنی (ص) (يَارَبُّ كَاسِيَةٌ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

مانند: فیا ربّما بات الفتی وهو آمن و أصبح قدت علیه المطالعُ.  
اما برخی از نحویین به این نظراند که منادی بطور قطع هیچگاه حذف نمی‌گردد و یا در مکان مزبور حرف تنبیه است، نه حرف نداء زیرا که هیچ رابطه به در این جمله به نداء دیده نمی‌شود (جمعه، ۲۰۰۶: ۲۴۰).

## ۲- اقسام منادی و احکام آن

۱- منادی مضاف؛

۲- منادی شبیه بالمضاف؛

۳- منادی نکره غیر مقصود؛

۴- منادی علم مفرد؛

۵- منادی نکره مقصود؛

۶- منادی مضاف.

۱- حکم منادی مضاف: منادی مضاف که اضافه آن محضه و یا غیر محضه باشد و جوبا منصوب می‌آید:

منادی محضه مانند (یا أهل الكتاب)، (یا صاحبی السجن) و غیر محضه مانند: (حسن الوجه).

۲- منادی شبیه بالمضاف: عبارتند از تمامی اسم‌هایی که بعد از آن معمول‌شان جهت تکمیل معنای‌شان بیاید

و حکم آن نیز وجوب نصب است، مانند: (یا حسنا وجهه أقبل یا متقنا عمله أبشر)، (یا حسرة علی العباد) (تطبیق القواعد النحویة، ۳۸۶).

حکم منادی شبیه بالمضاف: وجوبا منصوب بافتحه و یا هم آنچه که نیابت از فتحه کند می‌آید. مانند: (یا واسعاً

سلطانہ لا تظلم؛ فإن الظلم بلاء علی صاحبہ).

یا : حرف نداء

واسعاً: منادی منصوب، علامت نصب آن فتحه، زیرا که منادی شبیه بالمضاف است. آنطوریکه بعد از آن کلامی

جهت تکمیل معنای آن آمده است.

سلطانہ: فاعل مرفوع، علامت رفع آن ضمه اسم فاعل (سلطانہ) است، برای اینکه عمل فعل را انجام دهد؛

یعنی اینکه وسع سلطانہ باشد. هاء ضمیر مبنی در محل جر مضاف الیه است (زمخشری، ۱۹۹۳: ۳۷۰).

۴- منادی نکره غیر مقصود: عبارتند از منادی که مبهم و دلالت بر اسم معین مقصود به نداء نکند. مانند: قول

نابینا که برای کسی بگوید: یارجل خُد بیدی.

زیرا که شخص نابینا مرد معین را مورد نداء قرار نداده است.

حکم منادی نکره غیر مقصود: وجوبا منصوب می‌آید دائمی. مانند: یا مسلماً لا تکن حقوداً.

یا: حرف نداء

مسلماً: منادی منصوب و علامت نصب آن فتحه، زیرا که اسم نکره غیرمقصود است؛ یعنی اینکه مسلم معین را قصد نشده است (عباس، ۱۹۹۸: ۲۴۰).

۵- منادی مفرد: منادی مفرد آن است که نه مضاف و نه هم شبیه به مضاف باشد که در این بحث مفرد حقیقی (که دلالت بر یکی دارد؛ مانند: یانوح) و مثنی: (یا سعیدان) و جمع: (یا سعیدون) را دربردارد، و در اینگونه منادی مذکر و مؤنث یکسان است.

منادی مفرد به سه‌گونه است: علم مفرد، نکره مقصود و نکره غیرمقصود که بحث‌اش گذشت.

حکم منادی مفرد:

الف) هرگاه منادی علم مفرد و یا نکره مقصود باشد مبنی به مایرفع به می‌شود.

ب) هرگاه مرفوع به ضمه باشد مبنی به ضمه می‌شود، مانند: (یا شعیب) (یا صالح) (یا ارض ابعلی ماء ک و یا سماء اقلی) (یا جبال) (سوره سبأ، آیه ۱۰).

و اگر مرفوع به الف بود باز هم مبنی به الف می‌شود، مانند: (یا سعیدان و یا تلمیذان) و اگر مرفوع به واو بود باز هم مبنی به واو می‌شود، مانند: (یا ابراهیمون، یا مسلمون)، همراه با بناءش در محل نصب مفعولیت قرار می‌گیرد. زیرا منادی در معنی مفعول به است، برای فعل مضمر که تقدیر آن فعل (ادعو) می‌باشد، زیرا که حرف نداء از آن نیابت می‌کند.

و اگر اسم منادی قبل از نداء نیز مبنی باشد مقدر می‌آید بناء آن به ضمه بخاطر نداء مانند: اسم‌های اشاره و ۱۲۹ اسم موصول (یا هذا تنبه، و یا من حفظ الالفیه أسمعنا) یا هذا\_ یا: حرف نداء. هذا حرف تنبیه. ذا اسم اشاره منادی مبنی به ضمه مقدر که ظهور آن را بناء اصلی کلمه (سکون) منع می‌دارد. ولی در محل نصب است. یامن: یا- حرف نداء. من اسم موصول منادی مبنی به ضمه مقدر که ظهور آن را بناء اصلی کلمه (سکون) منع نموده است. ولی در محل نصب است.

از علم مفرد که بناء آن وجوبی است حالات آتی در استثناء قرار دارد:

ب) هرگاه علم مفرد به واسطه کلمه ابن و ابنه وصف گردد، و مضاف به علم دیگر شده باشد؛ بین آن و بین منادی فاصل وجود داشته باشد، به اینگونه منادی دو وجه جایز است:

- بناء آن به ضمه می‌آید، مانند: (یا معاذبن جبل) و یا (هندابنه خالد).

- بناء آن به فتحه می‌آید، مانند: (یا معاذبن جبل) و یا (هند ابنه خالد).

اگر کلمه ابن بعد از علم نیامده باشد و یا هم بعد از کلمه ابن علم بنوده باشد، در این حالت منادی واجب الضم است، و فتحه آن ممنوع است.

مثال اول مانند: (یا طالب ابن عباس و یا خالد الظریف ابن حامد).

مثال دوم مانند: (یا خالد ابن صدیقنا).

ب) اگر شاعر بنا به مشکل شعری منادی مفرد را منون ساخت، دو حالت ضمه و فتحه در آن جواز دارد. مانند: سلام‌اله یا مطرٌ علیها - و لیس یا مطر‌السلام- (اصفهانی، ۱۹۹۲: ۳۳۴).  
یا مطرٌ آمده در حالیکه قیاس کلمه بر یا مطرٌ مبنی به ضمه می‌باشد ولی منادی علم مفرد نبا به اضطرار شاعر به خاطر وزنش منون آمده است.  
ج) هرگاه منادی مفرد باشد و بعد از آن تکرار گردد و مضاف واقع شود، دومی وجوبا منصوب می‌آید، ولی در اسم اولی دو وجه جایز است: ضمه و فتحه مانند: یا سعدٌ سعدُ الاوس.

### ۳- خلاصه حکم اعرابی منادی

- وجوبا منصوب می‌آید: هرگاه مضاف و یا شبیه بالمضاف و یا نکره غیرمقصود باشد.
  - وجوبا بناء آن به ما یرفع می‌آید؛ هرگاه علم مفرد و نکره مقصود باشد.
  - جوازا مضموم و مفتوح می‌آید، در دو حالت آتی:
  - الف) علم موصوف به ابن و ابنه مضاف به علم دیگر باشد.
  - ب) در اسم اولی از منادی مفرد که بگونه مکرر و مضاف آمده باشد.
۱۳. جواز ضمه و فتحه بر منادی که مستحق به ضمه باشد ولی بنا به اضطرار شاعر منون آید (عطیه، ۲۰۰۶: ۱۴۰).
- نداء که دارای ال باشد.
- نداء جواز ندارد که الف و لام بگیرد مگر به چهار صورت:
- الف) اسم الله جل جلاله باشد، اگر به این اسم را جمع کنیم با حرف نداء یا گفته می‌شود (یا الله) ولی اکثرا حرف نداء حذف می‌گردد و به میم مشدد تعویض می‌شود، مانند: (اللهم مالک الملک) (سوره ال عمران ایه ۲۶).
- ب) حرف نداء اگر با جملات محکیه بیاید نداء الف و لام می‌گیرد، مانند: (یا المنطلق خالد).
- ج) و هم چنان به اسم جنس مشبه به، مانند: (یاالخلیفه هیبه).
- د) به ضروت شعری (همان، ۲۴۱).

### ۴- منادی مضاف به یای متکلم

- ۱- هرگاه منادی اسم منقوص و یا مقصور باشد، و مضاف به یاء متکلم گردد، و وجوبا یای متکلم همراه با فتحه ثابت می‌ماند.
- ۲- اگر منادی اسم صحیح باشد، به پنج‌گونه می‌آید:

- الف) با حذف یاء و استغناء آن به کسره، مانند: (یا عبادِ فاتقون) سوره الزمرایه، آیه ۱۶.
- ب) اثبات یاء ساکن، مانند: (یا عبادِی لا خوفٌ علیکم) سوره الزخرف، آیه ۶۸.
- ج) اثبات یاء مفتوح، مانند: (قل یا عبادِی الذین أسرفوا علی أنفسهم) سوره الزمر، آیه ۵۶.
- د) قلب یاء به الف و کسره به فتحه، مانند: (یا استاد تفضل).
- ۳- هرگاه منادی مضاف به یاء متکلم به کلمه أب وأم باشد، مانند حالات مزبور عمل می‌گردد، جواز دارد که یاء حذف گردد و یا هم تعویض به تاء مکسور یا مفتوح شود، مانند: یا أبتَ و یا أمتَ که در اصل آن (یاأبی ویا أمی) بود، و نیز جواز دارد که بین تاء و الف جمع صورت گیرد، مانند: یا أبتا، و یا أمتا. ولی جمع بین یاء و تاء جواز ندارد (تیمورماین، ۲۰۰۲: ۴۳۰).

### ۵- منادی مضاف و مضاف به یای متکلم

هرگاه منادی مضاف به اسمی باشد که آن اسم مضاف به یای متکلم شده باشد، اثبات یاء واجب است. مانند: (یا ابن أخی) به استثنای دو کلمه (ابن أم) و (ابن عم) که یاء در آنها بخاطر کثرت استعمال حذف می‌گردد، و میم آن مکسور و یا مفتوح می‌آید: (یا ابن أم أقبل) و (یا ابن عم لامفر)، به کسره میم و فتح آن (ابوالبقاء، ۱۹۹۵: ۳۲۰).

### - اقسام تابع منادی

- منادی یا منصوب و یا هم مبنی به علی مایرفع به است، و اما تابع آن معطوف و یا غیرمعطوف است.
- اگر بعد از منادی تابع برای آن بیاید یعنی: نعت، توکید و یا هم بدل باشد:
- ۱- هرگاه منادی واجب نصب باشد، تابع آن مفرد و یا مخاطب باشد منصوب می‌آید، مانند: (یا أخالعقیده المحلص نُصرتَ، و یا بنی الإسلام کلکم اعتصموا بحبل اله، و یا عبدالله أبا صالح تعال).
  - ۲- اگر منادی مبنی باشد تابع احکام آتی است:
- الف) واجب نصب با مراعات محل منادی، هرگاه تابع توکید، نعت مضاف مجرد از (ال) باشد، مانند: (یا تمیم کلهم، اوکلکم) و (یا خالد صاحب عباس) و (یا عمار ابا عبدالله).
- ب) واجب رفع با مراعات لفظ منادی، هرگاه تابع نعت (أی ویا آیه)، یا نعت اسم اشاره باشد، ولی اسم اشاره برای نداء آمده باشد، مانند: (یا أیها الإنسان)، (یا أیها النفس)، و (یا یا هذا الرجل) هرگاه منظور اولی نداء رجل باشد.
- أی و آیه هیچگاه مورد وصف قرار نمی‌گیرد مگر با اسم جنس که الف و لام داشته باشد، مانند: یا أیها الإنسان و یا (یا أیها النفس المطمئنة). و یا هم با اسم اشاره، مانند: (یا أیها أقبل).

ج) جواز رفع و نصب در دو حالت امکان دارد:

- هرگاه نعت مفرد، توکید و یا بدل که معطوف و مقرون به (ال) باشد، مانند: (با اله الأحد الصمد) و یا (تمیم أجمعون، و یا تمیم أجمعین)، (یا طالب خالد، و یا طالب خالد). و مثال آنچه که بناء آن مقدر به ضمه می‌آید اسم اشاره، مانند: (یا هؤلاء القوم)، (و یا هؤلاء القوم)، با رفع با مراعات ضمه مقدر در آن و به نصب با مراعات محل آن (انباری، ۱۹۹۹: ۲۷۰).

### ۶- اسم‌های ملازم نداء

از جمله اسم‌های که هیچگاه بدون نداء استعمال نمی‌شود، مانند: (یاقل) یعنی یارجل، و (یاقله) یعنی یا امرأه؛ و یا هم (یاؤمان) بخاطر کثرت لؤم آن را گویند، و (یانومان) از جهت خواب بسیارش گویند و اینها سمعی‌اند. استعمال فل در غیر نداء مجرور فقط به خاطر ضرورت شعری آمده است. (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

### ۶-۱- اسالیب خاص نداء در زبان عربی

بعضی اوقات نداء از غرض اصلی آنکه طلب و اقبال مخاطب، و یا اجابت آن است بدر رفته به اغراض و اهداف دیگر مورد استعمال قرار می‌گیرد، که به این روش‌ها استغاثه، تعجب، و یا ندبه گویند.

#### ۶-۱-۱- اول: نداء استغاثه

۱۳۲

ما استغاثه را از حیث لغت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تعریف استغاثه: عبارتند از؛ استغاثه دارای ارکان ذیل است:

۱- المستغاث به: اله؛

۲- المستغاث له: المسلمین؛

۳- ادات استغاثه (یا) ماعدای خروف یاء دیگر خروف نداء هیچگاه برای استغاثه بکار نمی‌رود.

#### ۶-۱-۲- دوم: اعراب مستغاثه به وله

مستغاثه به با لام مفتوح مجرور می‌گردد، و اما مستغاثه له با لام مکسور مجرور می‌گردد، مانند: یالسباح الغریق. بعضی اوقات مستغاث له مامن بدل از لام نیز مجرور می‌گردد، اگر منظور کمک‌خواهی باشد، مانند: یا للشرطه من اللصوص.

هرگاه به مستغاث به یک مستغاث به دیگر عطف گردد؛ اگر لام همراه آن تکرار بیاید در این صورت لازماً مفتوح می‌آید، مانند: یا لخالد و یا لسعید لبلال.

یا لخالد: یا؛ حرف نداء و استغاثه، لخالد: اللام حرف جر، خالد اسم مجرور بالام، جار و مجرور متعلق بفعل محذوف که تقدیر آن: (استغیث) است؛ که یا نیابت از آن می‌کند.



یا لسعید: واو حرف عطف، یا لسعید مثل یا لخالد. لبلال: لام حرف جر، بلال اسم مجرور، جار و مجرور متعلق به آنچه که مستغاثه به آن تعلق دارد، که تقدیر آن (استغیث) است. در بعضی موارد لام مستغاث به حذف می‌گردد و به عوض آن الف در آخر کلمه آورده می‌شود، مانند: (یاخالدا لبلال). (یا خالدا لبلال): یا؛ حرف نداء و استغاثه. خالدا، منادی مستغاث به مبنی بر ضمه مقدر که ظهور آن را فتحه مناسب به الف منع کرده است. و الف آن عوض از لام استغاثه. لبلال: جار و مجرور متعلق بفعل محذوف تقدیر آن (استغیث) است که یاء نیابت از آن را می‌کند (یعقوب، ۱۹۹۸: ۱۹۰).

### ۷- ندبه

تعریف ندبه: عبارتند از یک روش برای ندای متفجع و متوجع (صدای کسانی که متألم و دردمند شده باشند و یا هم‌گریه بر مرده و نیکی‌های او را برشمردن را گویند). مندوب آن منادی نیست زیرا که از منادی طلب اقبال مخاطب در نظر است ولی در مندوب برای ذکر یکی از امور آتی می‌آید:

۱- اظهار حزن به نابودی کسی که این را متفجع گویند؛

۲- اظهار شکوه از چیزی که به آنها رسیده و اذیت‌اش کرده که به این متوجع گویند (الصبان، ۱۹۹۷: ۱۹۹). ۱۳۳

ادوات ندبه: عبارتند از: وا است. ولی یا در هنگام محفوظ بودن از لبس نیز استعمال می‌شود:

۱- به وجود قرینه معنوی، مانند: (یا کبدی)؛ کبدی مورد نداء قرار نمی‌گیرد؛

۲- به وجود قرینه لفظی: به (الف) ندبه به تنهای آن مانند: یا عمرا، و یا هم (الف) ندبه همراه با هاء سکت،

مانند: (یا عمراه) (حسن، پیشین: ۴۷۰).

آنچه که مندوب قرار می‌گیرد و نمی‌گیرد:

۱- به غیر از اسم‌های معرفه دیگر اسم‌ها مندوب نمی‌آیند. هرگاه علم باشد، مانند: (وامحمداه)، و یا هم مضاف

به معرفه باشد، مانند: (وا رأساه)؛

۲- اسم‌های نکره و مبهمات مانند اسم‌های اشاره و موصول نیز مندوب نمی‌آیند.

### - حکم مندوب

اعراب مندوب مانند اعراب منادی است:

هرگاه علم مفرد باش منی به علی ما یرفع به اعراب می‌گردد، مانند: واخالدا.

در صورت مضاف بودن منصوب اعراب می‌گردد، مانند: (وا أمیر المؤمنین!).

و نیز جواز دارد که به تنهایی با (الف) ندبه پایان یابد، مانند: (واعمرأ، وا أمیرالمؤمنین). و یا هم با الف ندبه همراه با هاء سکت در هنگامی وقف بالای مندوب، مانند: (واعمرأ، وا أمیرمنیناه).  
الف ماقبل الف ندبه حذف می‌گردد، مانند: (واموساه)، و یا هم تنوین صله نیز حذف می‌گردد: (وامن حفر بئرزماه).

## ۸- ترخیم

ترخیم: در لغت بمعنی بریدن دم باشد، و نزد علمای نحو، حذف آخر اسم است برای تخفیف و بس، بدون هیچ علت دیگری، و این حذف جایز است در منادی و غیرمنادی آن هم برحسب ضرورت و با شرطهای معین، و آن شرطها بدین تفصیل است: منادی مضاف و شبه مضاف نباشد، جمله بنا شد، منادی علم زیاده بر سه حرف باشد یا با تاء تأنیث باشد، مانند: یاحار، در یا حارث، و یا مرو، در یا مروان، تبدیل، و تصغیر ترخیم آن است که حروف زائد از حروف اصلی کلمه را حذف و آن کلمه را بصیغه تصغیر تبدیل می‌کنند، مانند: حُمید در تصغیر احمد.

## ۱- اقسام حذف در ترخیم

- ۱- در ترخیم می‌توان یک حرف را حذف کرد، مانند: یا جعف، و یا سعا. که اصل آن جعفر و سعاد است.
- ۲- در ترخیم می‌توان دو حرف را حذف کرد، هرگاه اسم مشتمل به حروفی لین باشد، یعنی حرکت ماقبل آن مجانس‌اش باشد، مانند: عثمان، منصور، مسکین و اسماء: یا عثم، یامنص، یامسک، و یا اسم گفته می‌شود.
- ۳- در ترخیم می‌توان یک کلمه را حذف کرد، و آن در موقعی که مرکب مزجی، مانند: معدی کرب، و سیبویه؛ ترخیم علم مرکب با ترکیب اسنادی خیلی کم است. مانند: یا تأبط، که منقول از سیبویه است.

۱۳۴

## ۹- نداء در زبان فارسی دری

### ۹-۱- ندا

هرگاه بخواهیم یک نفر را در بین چند نفر صدا بزنییم یا او را مورد خطاب قرار دهیم، آن اسم یا جانشین اسم در حالت ندا واقع می‌شود و آن را منادی گویند در چنین حالتی ممکن است، پیش از اسم، یکی از کلمات (ای، آی، آهای، یا، ایا) بیاید و یا پس از اسم، الف ندا قرار گیرد و یا اینکه اسم را با تغییر آهنگ و بدون هیچ علامتی مورد ندا قرار دهیم.

ای: ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

آی: آی حسن! بیا

آهای: آهای پرویز نگاه کن؛

آیا: آیا شاه محمود کشور گشای زمین گز نترسی بترس از خدای

الف ندا: پرودگارا - کریمما به رزق تو پرورده‌ایم؛

اگر الف ندا پس از اسمی بیاید که آن اسم به الف یا واو ختم شده باشد ما بین آندو حرف (ی) اضافه می‌کنند

مانند خدایا (خدا + ی + ا) ماهر و یا (ماهرو + ی + ا) با تغییر آهنگ:

سعدی خیال بیهده بستی امید وصل هجرت بکشت و وصل هنوزت مصور است.

گاهی (ای) علامت ندا نیست، بلکه بعنوان علامت تعجب بکار رفته است مانند:

ای من آن آهو که بهر ناف من ریخت آن صیاد خون صاف من!

حروف ندا خود، شبه جمله محسوب می‌شوند و همواره متممی دارند که هما منادی آنهاست (گفتم منادی

آن است که بعد از علامت ندا یا قبل از الف ندا می‌آید هر منادایی معرفه است و می‌تواند اسم یا جانشین اسم

باشد).

ممکن است منادی در عبارت حذف گردد مانند:

ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر (حافظ)

یعنی آی آنکه ممکن است منادی همراه با متمم (یعنی همراه با مضاف‌الیه یا صفت) باشد مانند:

الا ای آهوی وحشی کجایی مرا با تست چندین آشنایی

ای قوم به حج رفته کجایی؟ کجایی؟ معشوق همین جاست بیایید: بیایید! (معینیان، ۱۳۶۹: ۷۸).

آوازا (یا اصوات) در فارسی به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند.

۱- ندا: حروف یا اصوات ندا کلماتی هستند که برای خواندن کسی یا کسان یا حیوانی بکار برده می‌شوند و

آنها بسیار اندک هستند و بعضی از آنها از زبان عربی گرفته شده‌اند. اصوات اینها هستند: الف در آخر اسم‌هایی که

در حالت منادی هستند چون: خدایا، شاها، دوستا، و غیره و، ای، هی، آیا، یا، هلا، الا، و غیره.

۲- آواز یا اصواتی هستند که حیوان‌ها ادا می‌کنند یا از اشیا شنیده می‌شود و این دسته هرگاه عینا برای

نمودن یعنی تقلید آواز حیوانی یا شیء استعمال شود بطوریکه شنیده و در طبیعت هست جزء آواز باشد ولی

در فارسی بیشتر این آوازا مانند اسم یا فعل استعمال می‌شوند مانند: این جمله: (عوعوسگ‌ها) یا (سگ‌ها

عوعو می‌کنند). در جمله اول عوعو اسم است و در جمله دوم فعل غیرمنصرف ولی این کلمات را اصوات

نامیده‌اند. در بسیاری از زبان‌های دیگر اینطور نیست مثلا در زبان انگلیسی (بارک) به معنی پارس سگ است

و اسم است و همین کلمه فعل هم هست و صرف می‌شود که معنی آن صدا کردن سگ یا عوعو کردن سگ

باشد ولی (واو واو) تقلید صدای سگ است و صوت حقیقی آن است. در زبان فارسی اینطور نیست صوت یا

آواز حقیقی بسیار کم استعمال می‌شود و بیشتر اصوات اسم یا فعل هستند و بطور اسم یا فعل استعمال می‌شوند در این نیم قرن اخیر در اثر نفوذ زبان‌های اروپایی در زبان فارسی هم معمول شده است که گاهی نویسندگان و شعرا مانند زبان‌های اروپایی آوازه‌های حقیقی را در نوشته‌ها و اشعار خود می‌آورند.

۳- اصوات یا کلماتی هستند که انسان در مواقع مختلف بیان وادا کند و دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می‌نماید و یا حالت و چگونگی گوینده را نسبت به محیط و محوطه او اعلام می‌دارد و یا آنکه حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را دلالت می‌کند.

### ۹-۲- حروف ندا

**الف:** الفی که در آخر اسم‌ها درآید برای ندا یا خواندن کسی یا چیزی بکار می‌رود.

خدایا تو این شاه در ویش درست که آسایش خلق در ظل اوست

خدایا تو شبرو به آتش مسوز که ره می‌زند سبستانی بروز (سعدی)

ساقیا آمدن عید مبارک بادت و ان مواعید که کردی مرواد از بادت (حافظ)

**ای:** این حرف برای خواندن کسی و یا چیزی که به منزله شخص فرض شود مانند دل، جان و غیره که خطاب به نفس شخص گوینده است استعمال شود و چون در شعر بعد از (و) برگشتی (عطف) واقع شود گاهی برای وزن شعر الف آن را حذف کرده (وی) گویند. مانند:

ای روزگار عادل و ایام فتنه سوز وی آسمان بابت و خورشید سایه‌ور (انوری)

ای کریمی که کند چرخ زخورشید و هلال جامه قد ترا هر سرمه گوی (ا) انگل (کمال‌الدین اسمعیل)

**آیا:** این حرف نیز همان معنی (ای) دهد و حرف نداست و تفاوتی با (ای) ندارد مگر آنکه کمتر استعمال می‌شود و به معنی (ای کسیکه) نیز بکار می‌برند.

آیا بر لعل کرده جام زرین ببخشا بر کسی کش زر نباشد (حافظ)

بر اسم جمع نیز داخل شود یعنی ممکن است مخاطب جمع باشد مانند:

آیا ناکسان و زحق ببخبر که خصمند با کیش خیرالبشر (عندلیب کاشانی)

**یا:** این حرف عربی است به معنی (ای) و (آیا) می‌باشد و در فارسی استعمال می‌شده است ولی اکنون کم استعمال می‌شود و غالباً بعد از (الا) آید.

معمولاً قبل از (یا) و (ای)، حرف استفتاح (الا) می‌آید، مانند:

مثال: الا یا باد روح‌افزای مهرانگیز مشک‌افشان خبر ده کان نگار ما ز حال ما خبر دارد (عمیق)

الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیش آهنگ بیرون شده زمزل (فرخاری، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

## ۹-۳- منادا

منادا اسمی است که مورد ندا قرار گیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. صوت‌های ندا عبارتند از: ای، آیا، یا، و پسوند (ا) است مانند: ای مرد، خداوندا، یا رب. منادا امروز بیشتر بدون صوت یا پسوند ندا ولی با تکیه‌ای خاص بکار می‌رود مانند (احمد) بجای (ای احمد). (هوشنگ بیا) بجای (ای هوشنگ بیا).

در قدیم هم گاهی چنین کاربردهایی بوده است. مثال:

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشیم  
که سعدی در بالا بمعنی ای سعدی است (شریعت، پیشین: ۲۳۰).

منادای بدل: منادا گاهی بدل برای اسم یا ضمیر است. مانند: تو ای عزیز، شما ای مردم. بعضی از سخنان خطایی از جمله دشنام‌ها، منادا بشمار می‌روند؛ مانند: جان من، عزیزم، جان برادر، احمق، نادان، بیشرم، بدبخت، بیچاره: مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد، خودپسندی جان من برهان نادانی بود (عطیه، ۲۰۰۷: ۴۱۰).

کسی ملامت وامق کند بنادانی عزیز من که ندیدست روی عذرا را (سعدی)  
منادا در حقیقت و از لحاظ معنی متمم صوت نداست و اینکه آنرا جزء متمم‌های صوت نیاوردیم باین علت بود که پیش از آن حرف اضافه نیست؛ چه در تعریف متمم گفتیم (گروه اسمی یا اسمی است که با حرف اضافه‌ای ۱۳۷ به کلمه دیگر مربوط می‌شود و چیزی به معنی آن می‌افزاید).

حذف منادا: منادا گاهی حذف می‌شود مانند: (ای که) بجای ای آنکه یا ای کسی که:  
ای که در نعمت و نازی، به جهان غره مباش صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید موعود (سعدی)  
(فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

## ۹-۴- نقش منادایی

نقش منادایی (ندایی) اسم اگر در جمله مورد ندا و خطاب قرار گیرد، منادا نامیده می‌شود و نقش آن اسم را نقش منادایی یا ندایی نامند. کلمات خدا، کارساز؛ یار و صادق در مثال‌های زیر، نقش ندایی دارند:

ای خدا! ای کارساز بندگان!

یارا بهشت، صحبت یاران همدم است.

صادق! درست را بخوان (خیطب رهبر، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

منادا در زبان فارسی امروز معمولاً با تغییر آهنگ صدا و نیز از ساخت جمله شناخته می‌شود و نشانه‌ای خاص ندارد: احمد! بیا.

محمود! بنشین. برادر! خوش آمدی. صفا آوردی.

اما در زبان شعر و ادب به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

۱- بدون هیچ نشانه‌ای و با آهنگ مخصوص ندا:

سعدی! مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشتیم (سعدی)

ساقی! به نور باده بر افروز جام ما مطرب! بزن که کار جهان شد به کام ما (حافظ)

۲- با (ای) در اول اسم:

ای دیو سپید پای دربند! ای گنبد گیتی! ای دماوند! (ملک الشعراء بهار).

۳- با (الف) در آخر اسم:

آن سفر کرده که صد قافله دل هم‌ره اوست هر کجا هست خدایا! به سلامت دارش (حافظ)

۴- با (یا) در اول کلمه (رب) و برخی از اسم‌های خاص عربی دیگر:

یا رب این نو دولتان را با خرد خودشان نشان کاین همه ناز از غلام ترک واستر می‌کنند (حافظ)

۵- با (آیا): در اول اسم: آیا ملک ایران! بزی جاودان.

ضمیر و صفت نیز به جانشینی از اسم می‌توانند در جمله نقش ندایی بپذیرند.

ای دانای رازها! و ای آگاه از نیازها! ای آنکه خوان کرمت همه جا گسترده است (انوری و گیوی، پیشین: ۹۵).

نقش منادایی (ندایی) ضمیرهایی که در نقش منادایی می‌توانند بکار روند عبارتند از دو ضمیر شخصی جدا و

۱۳۸

اشاره:

۱- ضمیر شخصی جدا:

گفت اکنون چون منی ای من! درآ نیست گنجایی دومن را درسرا (مولوی)

می به دهن برد وچو می می‌گریست کای من بیچاره! مرا چاره چیست؟ (نظامی)

۲- ضمیر اشاره:

ای آنان که در مجلس شورا نشسته‌اید!

ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست گیرم که غمت نیست غم ما هم نیست (سعدی) (همان، ۱۳۹۰).

ندبه کنان: در حال گریه و زاری: پیش تابوت من آئید برون ندبه کنان/ در سه دست از دو زبانم بستایید همه

(انوری، ۱۳۸۱: ۷۷۳).

## نتیجه‌گیری

از آنجا که نداء در دستور زبان فارسی و دستور زبان عربی دارای نقشی مهمی دستور پنداشته می‌شود؛ و کاربرد و شیوه بدست آوردن نداء از اسم‌ها در دستور زبان عربی دارای ویژگی‌های مخصوص به خود هست، ولی حروف نداء در زبان عربی و فارسی دری با هم قرابت‌های دارند؛ چون در زبان عربی حروف نداء، همزه، آی، هیاء، آیا، یا، وا است ولی در زبان فارسی حروف نداء الف، ای، آیا، و یا گرفته شده است که خود نشان‌دهنده این است که با هم تشابه دارند. منادی در زبان عربی بعضی اوقات حذف می‌گردد؛ هرگاه که بعد از یاء حرف نداء فعل امر و یا فعل ماضی به مقصد دعا بیاید. و هرگاه که بعد از نداء (یاء) یکی از حروف (لیت و رب) بیاید. اقسام منادی در زبان عربی بگونه آتی تقسیم شده است: منادی مضاف، منادی نکره غیرمقصود، منادی علم مفرد، منادی نکره مقصود می‌باشد. هریک از تقسیمات مزبور دارای احکام و ضوابط خاص‌اند که باید اسم‌های مورد منادی قرار می‌گیرند همان شرایط را داشته باشند. مباحث منادی در زبان عربی دارای توابع نیز هست که توابع آن معطوف و یا غیرمعطوف است. بعد از منادی تابع: نعت، توكید و یا بدل بیاید: اگر منادی واجب نصب باشد تابع آن در صورتی که مفرد و یا مخاطب باشد منصوب می‌آید. و اگر منادی مبنی باشد: واجب نصب با مراعات محل منادی می‌آید، واجب رفع با مراعات لفظ منادی می‌آید. و جواز رفع و نصب برعکس زبان فارسی دری بعضی اوقات در زبان عربی ندا از اغراض و اهداف اصلی‌اش بدر رفته به اغراض و اهداف دیگر مورد استعمال قرار می‌گیرد. مانند: استغاثه، ندبه و ترخیم. ولی منادی در زبان فارسی دری دارای نقش منادایی<sup>۱۳۹</sup> که در این نقش ضمیری بعنوان نقش منادایی ایفای وظیفه می‌کند که آن ضمیر را ضمیر شخصی جدا، و ضمیر اشاره گفته‌اند. و یا هم منادی بعنوان بدلی در زبان فارسی گاهی بدل از اسم و یا ضمیر می‌آید مانند: تو ای عزیز، شما ای مردم، که قبلاً پیرامون آن در توابع منادی در زبان عربی اشارتی داشتیم چون بدل در زبان عربی نوع از توابع آن به حساب می‌آید، از این‌رو ما آن را در بحث توابع منادی ذکر کردیم. ولی در زبان فارسی هم در اشعار و ادبیات گاهی منادی به صورت‌های مختلف بررسی کرده می‌توانیم که از آن جمله می‌توان به مورد اشاره کرد که بدون هیچ نشانه‌ای و با آهنگ مخصوص ندا، می‌توان منادی قرار داد. مانند: سعدی! و با آوردن (ای) در اول اسم مانند: ای دیو سپید پای دربندا! و با آوردن (الف) در آخر اسم، مانند: خدایا! با آوردن (یا) در اول کلمه رب؛ مانند: یارب، و با آوردن (آیا) در اول اسم؛ آیا ملک ایران! نداء در زبان عربی و زبان فارسی امروز و تغییرات که رخ داده را را بطور کامل مورد کاوش قرار دادیم. بناء به نداء نظر به کاربرد دستور نگاران تفاوت‌های دیده می‌شود برخی بیشتر و برخی دیگر کم مورد توجه قرار داده‌اند، و در کل آنچه که ما به آن دسترسی پیدا کردیم همین نوشته مزبور است. در هر زبان و یا دستوری آن نداء کاربرد

متفاوت به خود را دارد؛ ولی در زبان عربی این کاربرد وسیع‌تر نسبت به زبان فارسی دری است. کاربرد نداء در دستوری نحوی زبان عربی شیواتر و جامع‌تر نسبت به نداء در زبان فارسی دری است.

### فهرست منابع

- ۱- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۸۹)، شرح ابن عقیل، مترجم: سیدعلی حسینی، قم: انتشارات دارالعلم.
- ۲- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۹۲)، الاغانی، شرح و تعلیق و ضبط، لجنه من‌المختصین، با شرف، سماحه المفتی الشیخ مدرار الحبال، بغداد.
- ۳- الانباری، کمال‌الدین (۱۹۹۹)، اسرارالعربیة، برکات یوسف هبود، لبنان: بیروت.
- ۴- أبوالبقاء، محب‌الدین عبدالله بن‌الحسین بن عبدالله (۱۹۹۵)، للباب فی علل البناء والإعراب، دمشق: دارالفکر.
- ۵- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران: انتشارات سخن.
- ۶- الصبان، محمدبن علی الصبان الشافعی (۱۹۹۷)، حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- تیمورماین، احمد (۲۰۰۲)، اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستقاه من نوادر المؤلفات و اقوال الاثمه فی الکتب المخطوطه والمطبوعه، بیروت: دارالوقاف العربیه.
- ۸- جمعه، عماد علی (۲۰۰۶)، قواعد اللغة العربیه (النحو والصرف المیسر) زبده شرح ابن عقیل، و اوضح المسالک لابن هشام، وشد العرف، السعودیه، بغداد: مکتبه الملك فهد الوطنیه اثناء النشر.
- ۹- عباس، حسن (۲۰۰۷)، النحوالوافی، بیروت: مکتبه المحمدی.
- ۱۰- خطیب، خلیل (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی: برای پژوهش دانش‌جویان و ادب‌دوستان در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۱- الزمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعۃ الإعراب، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۲- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۳- عباس، حسن (۱۹۹۸)، خصائص الحروف العربیه و معانیها، بغداد: منشورات اتحاد الکتب العرب.
- ۱۴- عطیه، محسن علی (۲۰۰۷)، الواضیح فی القواعد النحویه والابنیه الصرفیه، عمان: دارالمناهج.
- ۱۵- عطیه، محسن علی (۲۰۰۶)، الاسالیب النحویه عرض و تطبیق، عمان: دارالمناهج.
- ۱۶- فرخاری، احمد یاسین (۱۳۶۹)، دستور سخن، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۱۷- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز برپایه زبان‌شناسی جدید، تهران: کتابخانه ادبیات رستار.
- ۱۸- گیوی، حسن و انوری، احمد (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۱۹- معینیان، مهدی (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات معینیان.
- ۲۰- یعقوب، بدیع (۱۹۹۸)، موسوعه النحو والصرف والاعراب، بیروت: دارالوقاف